

۳

# جنسیت، یکی از مباحث توسعه

ژانت هنشال مامسن\*

ترجمه: دکتر زهره فنی\*\*

شوید؛

مترجم:

- با الگوهای فضایی مهم جنسیت و توسعه آشنا شوید.

## پیشگفتار:

فرایند توسعه، آثار گوناگونی بر زنان و مردان دارد. پیامدهای گسترش و موقعیت پیرامونی کشورهای فقیر جنوب و آنهایی که در جهان امروز، دارای اقتصاد متحولی هستند، آثار تبعیض بر زنان را شدت داده است. نفوذ سرمایه‌داری که به نوگرایی و دوباره‌سازی ساختار معیشت و اقتصادهای برنامه‌ریزی شده، انجامیده، در بیشتر موارد وضع نامساعد جنسیتی را تشدید کرده است. بخش تازه اقتصادی، فعالیت‌های زیادی از جمله فرآوری مواد غذایی و تولید پوشاک را که مدتهای زیاد ابزار و شیوه کار زانی بوده است که خود و خانواده‌شان را حمایت و تأمین می‌کردند تصاحب کرده است. البته زنان، با رها شدن از این گونه فعالیت‌های زمان‌بر، می‌توانند آزادانه فعالیت‌های دیگر (و شاید با درآمد دریافتی بهتر) پیدا کنند. هنوز بیشتر مشاغل با درآمد خوب و برخوردار از تکنولوژی‌های نو به جذب مردان

یکی از زمینه‌های علمی و پژوهشی کمابیش با پیشینه در ادبیات جغرافیای انسانی، جغرافیای جنسیت یا یافتن روابط میان مکان، محیط و فضا و جنسیت است. جغرافیای جنسیت در واقع به بررسی نقش جنسیت در علم جغرافیا و بررسی‌های جغرافیایی می‌پردازد و نقش‌های جنسیتی را در پیوند با مکان، الگوها و ساختارهای پویا (مانند کالا، سرمایه و اطلاعات)، موقعیت‌ها، چشم‌اندازها، تولید فضاهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تمام اشکال روابط مکانی و زمانی بررسی می‌کند. یکی از محورهای بنیادی و مهم در این شاخه از دانش جغرافیای انسانی، را بحث جنسیت و توسعه تشکیل می‌دهد که در این نوشتار به روشنی تحلیل و بررسی نظری و تجربی شده است.

با خواندن این نوشتار:

- هویتها و نقش‌های متغیر جنسیتی را بشناسید؛
- اثر جنسیت را بر تحولات سریع اقتصادی درک کنید؛
- از دیدگاه‌های گوناگون در مورد جنسیت و توسعه آگاه

\* استاد جغرافیای انسانی - دانشگاه لندن

\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

گرایش دارند اما درآمد مردان نیز کمتر کافی یا تأمین کننده خانواده است.

نوسازی بخش کشاورزی، تقسیم جنسیتی نیروی کار را دگرگون، و وابستگی زنان را به توان و ظرفیت کاری آنها دوچندان کرده است. در بیشتر موارد، زنان کنترل منابعی مانند زمین را از دست می دهند و بیشترشان از دستیابی به روشهای پیشرفته کشاورزی باز می مانند. تحرک مردانه در دو بخش مکانی و شغلی بیشتر از زنان است و بیشتر زنان تنها به مراقبت از کودکان خود مشغولند. در پاره‌ای از کشورها، بویژه در خاورمیانه، جنوب آسیا و آمریکای لاتین، زنان بدون اجازه کتبی شوهر یا پدرشان نمی توانند کار کنند یا به مسافرت روند. زنان به دلیل چند مسئولیتی همزمان یعنی کار منزل، مراقبت از کودکان و تأمین و تدارک مواد غذایی و نیز فعالیت گسترده در امور اقتصادی (دستمزدی) فشار زیادی را برمی تابند. در همه کشورها، ساعات کار زنان نسبت به مردان بیشتر است؛ فشار بر روابط جنسیتی وضع متغیر زنان و دوباره سازی ساختار سریع اقتصادی همراه با ضعیف شدن شدید اقتصاد خانوار، در پیروزی یا شکست طرحهای توسعه بسیار اساسی و مهم است.

جنسیت (یا پندارهای اجتماعی مردانگی و زنانگی که از سوی زنان و مردان هویت یافته‌اند) کاربردهای زیادی دارد و در بیشتر موارد برداشت نادرستی از این اصطلاح شده است: گاهی به واژه جنس می چسبند یا تنها برای اشاره به زنان به کار می رود. پدیده‌های جنسیتی، به سبب اینکه هویت اجتماعی داشته و بر پایه تعلیم و تربیت قرار دارند، بسیار متفاوت اند. در پولینزی، هویت‌های جنسیتی بیشتر تطبیق پذیر و قابل تغییرند؛ در خانواده‌های بدون دختر، یک پسر از زمان کودکی مانند یک دختر در اجرای نیازهای خانواده و انجام نقش‌هایی دخترانه مانند مراقبت از برادر و خواهر کوچکتر خود و امور منزل تربیت و پرورش پیدا می کند؛ همانند بزرگسالان، این افراد مانند زنان زندگی می کنند، لباس می پوشند و نقش زنان را در چارچوب شغل‌هایی مانند گارسونی و خدمتکاری در صنعت شتابان تورسیم (گردشگری) یا حتی روسپیگری بازی می کنند. در ساموای غربی آنها بیشتر به عنوان دوزندگان پوشاک و معلمان مدرسه کار می کنند و ممکن است مسابقات ملکه

زیبایی ترتیب دهند یا اینکه برای کلیسا پول گردآوری کنند. (Fairbasim - Dumlup 2002)

روابط جنسیتی (شکل اجتماعی روابط میان زنان و مردان) بر پایه اسلوب طرح‌های توسعه که تعادل قدرت میان زنان و مردان را دگرگون می کند، مورد کنکاش و پرسش قرار گرفته‌اند. نقش‌های جنسیتی (وظایف خانوادگی و انواع مشاغلی که برای زنان و مردان در نظر گرفته شده است) یک امر جهانی ثابت و پایدار نیستند و در واقع با دگرگونیهای پدید آمده از توسعه اقتصادی، نرمش پذیرتر می شوند. جنسیت در همه جای جهان، با تفاوت‌هایی طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی و سنی در آمیخته یا زیر اثر آنها قرار گرفته است. جدا کردن بحران‌زای دوگانه میان زنان «غربی» و «دیگر زنان»، میان سفیدپوستان و غیر سفیدپوستان و بین استعمارگران و استعمارشدگان، از روی ساده‌انگاری است (موهانتی، ۱۹۸۴). فمینیست‌ها (طرفداران حقوق زنان) زنان را بیشتر به چشم یک گروه تشکل یافته اجتماعی همگن و متجانس بر پایه استضعاف مشترک نگاه کرده‌اند. اما به منظور فهم و درک روابط جنسیتی، ما باید این روابط جنسیتی را در درون جوامع ویژه و بر پایه عملکردهای تاریخی و سیاسی و نه پیشرو در جنسیت تعریف کنیم. مکانها و جوامع گوناگون، عملکردهای جداگانه دارند و از

○ نوسازی بخش کشاورزی، تقسیم جنسیتی نیروی کار را دگرگون، و وابستگی زنان را به توان و ظرفیت کاری آنها دوچندان کرده است. در بیشتر موارد، زنان کنترل منابعی مانند زمین را از دست می دهند و بیشترشان از دستیابی به روشهای پیشرفته کشاورزی باز می مانند. تحرک مردانه در دو بخش مکانی و شغلی بیشتر از زنان است و بیشتر زنان تنها به مراقبت از کودکان خود مشغولند.

پایین ترین موقعیت (شغلی) را دارند. در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی، روسیه و چین، که در نظام کمونیستی، بیشتر مشاغل برای زن و مرد آزاد بود، گذار به دوره سرمایه‌داری، افزایش بیکاری را سبب شده است؛ بجز مجارستان که ویژگی آموزش و اشتغال جنسیتی آن سبب کاهش بیشتر اشتغال مردان؛ شده است. در بخشهای بزرگی از جهان، شکاف جنسیتی از نظر سیاسی کمتر شده است، اما در شوروی و کشورهای اقمار آن در اروپای شرقی و مرکزی، میانگین حضور زنان در پارلمان (مجلس) از ۲۷ درصد در ۱۹۸۷ در نظام کمونیستی، به ۷ درصد در سال ۱۹۹۴ کاهش فزاینده داشته است (سازمان ملل، ۱۹۹۵). این روند، بیشتر در کشور رومانی که ارقام آن ۳۴ درصد برای ۱۹۸۷ و ۴ درصد در ۱۹۹۴ بوده، دیده شده است (سازمان ملل ۱۹۹۵) و در سال ۲۰۰۰ تا ۵/۶ درصد در حال افزایش بوده است (السون ۲۰۰۰).

رابطه میان توسعه و الگوهای مکانی شکاف جنسیتی، موضوع اصلی این نوشتار است: در آغاز هزاره سوم، بیشتر جمعیت جهان، راحتتر از سده پیش از آن، زندگی می‌کنند؛ اکنون زنان به عنوان يك گروه نقش بیشتری هم در محیط عمومی و هم خصوصی‌شان، دارند. گسترش آموزش و سواد، فرصتهای تازه‌ای را برای بسیاری از مردم پدید آورده و کوچک شدن (تراکم) ابعاد زمانی مکانی همراه با فرایند جهانی شدن، رشد فزاینده و توزیع گسترده اطلاعات و آگاهیهای علمی را ممکن ساخته است. همچنین ما را آگاه کرده است که توسعه اقتصادی همیشه دارای مسیر و جهتی یکسان نیست و منافع آن نیز برای همه برابر نیست. برای زنان افغان، زندگی در رژیم طالبان که ناچار از پوشاندن خود بوده و حق کار کردن یا رفتن به مدرسه نداشتند، سخت بود. يك زن آرایشگر که سالن کار خود را پس از سقوط کابل در نوامبر ۲۰۰۱ بازگشایی کرده بود، در این مورد می‌گفت: «ما مانند زندانی بودیم؛ نه زندگی داشتیم و نه کاری برای انجام دادن؛ ما جزء مردمان شمرده نمی‌شدیم» (گانون ۲۰۰۱، ۲۷). ولی در بیرون از کابل، وضع چندان دگرگون نشده است و زنان افغان هنوز همان حجاب پشمینه را می‌پوشند و شمار اندکی از دختران به مدرسه می‌روند. هر چند افغانستان ۲۰ سال پیش، جامعه‌ای فرهنگی با جمع زیادی از زنان و مردان تحصیل کرده بود. در آن زمان، شمار کمی از

○ فمینیست‌ها (طرفداران حقوق زنان) زنان را بیشتر به چشم يك گروه تشکل یافته اجتماعی همگن و متجانس بر پایه استضعاف مشترك نگاه کرده‌اند. اما به منظور فهم و درک روابط جنسیتی، باید این روابط جنسیتی را در درون جوامع ویژه و بر پایه عملکردهای تاریخی و سیاسی و نه پیشرو در جنسیت تعریف کنیم. مکانها و جوامع گوناگون، عملکردهای جداگانه دارند و از این رو شناخت این تباین در درون همگنی جهانی نقش‌های جنسیتی، لازم است.

این رو شناخت این تباین در درون همگنی جهانی نقش‌های جنسیتی، لازم است. همزمان ما نیازمند آگاهی از نظرات گوناگون هستیم. شنیدن و پذیرفتن گزینه‌های فکری دیگر مشکل است اما با تجربیات برآمده از کار میدانی، کوشیدم که آنها را یکی کنم. ندای زنان و مردان درس خوانده در کشورهای جنوبی را می‌توان پدیده‌ای فرااستعماری دانست اما از آنجا که آنها به زبان استعمارگران چیز می‌نویسند، باید صدایشان در سطوح گوناگون شنیده شود. با ترکیب مکانها و صداهای گوناگون می‌توانیم بفهمیم که چگونه فرایند تحولات اقتصادی در کشورهای جنوب و در کشورهای بعد از (فروپاشی) کمونیزم، در حال اثرگذاری بر مردمان است («کینایرد» و «مامسن»، ۱۹۹۳).

نقشهای زن و مرد در کشورهای گوناگون تغییر و تنوع زیادی را نشان می‌دهد: بیشتر کارمندان شهر مارتینکوون هستند اما در شهر مدرس چنین نیست و نیز میزان چشمگیری از خدمتکاران خانگی در شهر لیما (ولی نه در لاگوس) را زنان تشکیل می‌دهند. نزدیک به ۹۰ درصد فروشندگان در شهر آکرازن هستند اما در الجزایر کمابیش همه (فروشندگان) را مردان تشکیل می‌دهند. در هر کشوری، بیشتر زنان کمترین میزان پرداختی مناسب و

کمیته کنوانسیون رفع تبعیض بر ضد زنان به دولت آرژانتین در ۱۹۹۷، اجرایی نشده یا تحقق نیافته‌اند.

یکی از آثار بحران اقتصادی آرژانتین، کاهش نفوذ شورای ملی زنان بوده است که در ژانویه ۲۰۰۲، تنها به حد يك برنامه، همراه با کاهش مکرر بودجه، پائین آمد. با وجود انتقاد این کنوانسیون، در سال ۱۹۹۷ مبنی بر اینکه دولت به اندازه کافی برای (کاهش) پدیده رو به رشد روسپیگری و بهره‌برداری جنسی از دختران اقداماتی صورت نداده، برای حل این مسئله، تاکنون اقدامی نشده است. در واقع، گزارش ۲۰۰۲ مربوط به جامعه مدنی نشان می‌دهد که بحران اقتصادی، به افزایش چشمگیر روسپیگری در میان زنان و دختران انجامیده است که این امر به سبب استضعاف شدید خانواده‌ها و گسترش شبکه‌های تجارت زنان و دختران بوده است. دسترسی به خدمات درمانی به شدت کم شده و توان دستیابی به ابزار پیشگیری از بارداری کاهش یافته است. از این رو زنان بسیاری ناچارند که برای تنظیم خانواده به سقط جنین که در آرژانتین، غیرقانونی است، متوسل شوند که در بیشتر موارد با خطراتی همراه است. بحران اقتصادی موجب بهره‌برداری جنسی از دختران جوان و جوانتر شده

زنان روبنده داشتند و از آزادی، تحرک و پویایی بسیاری بهره‌مند بودند.

سازمانهای حمایت از زنان و کنفرانسهای بین‌المللی زنان از سوی سازمان ملل در مکزیکوسیتی، کپنهاگ، نایروبی و یکن در سه دهه گذشته، به گونه‌ای جدی به موضوعات جنسیتی سبک و سیاق توسعه‌ای بخشیده‌اند. اما فرایند رشد اقتصادی و نوسازی جدا از امور جنسیتی نیست. تجربه‌های کشورهای و مناطق گوناگون نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی به برابری جنسیتی کمک می‌کند اما برخی شکافهای جنسیتی در برابر دگرگونی مقاوم‌اند. رشد سریع اقتصادی در مناطقی مانند آسیای شرقی، به کاهش تفاوتها در دستمزد و آموزش میان زن و مرد انجامیده است اما نابرابری در فعالیتهای سیاسی همچنان وجود دارد. دگرگونیهای سریع اقتصادی مانند برنامه‌های اصلاح و تنظیم ساختاری یا دوره گذار پس از جنگ سرد در اروپای شرقی، تفاوتهای جنسیتی تازه‌ای پدید آورده است که بر سر هم به زیان زنان است.

### نگاهی به وضع آرژانتین:

بر پایه تازه‌ترین گزارش داده شده به CEDAW (کنوانسیون رفع تبعیض از زنان)، از هر پنج زوج آرژانتینی، يك زوج از خشونت خانوادگی رنج می‌برد؛ سالانه ۴۰۰/۰۰۰ سقط جنین غیرقانونی انجام می‌شود که ۲۹ درصد مرگ و میر مادران را سبب شده است و زنان با سطح آموزش برابر با مردان، ۴۰ درصد کمتر از آنها دستمزد می‌گیرند. این گزارش که از سوی هفت گروه مطالعات زنان و حقوق بشر تهیه شده است، نشان می‌دهد که بحران حاد اقتصادی کشورها در آغاز هزاره سوم مسائلی مانند خشونت خانوادگی، حاملگی‌های زود هنگام و کاهش مراقبت‌های بهداشتی را افزایش داده است.

امضاکنندگان کنوانسیون رفع تبعیض از زنان ناچار از اجرای سیاستهایی هستند که حقوق زنان را تقویت کند و باید هر چهار سال، اطلاعات مربوط به پیشرفت و پس‌رفت، سیاستها را فراهم آورند. گزارش هفت سازمان جامعه مدنی، با اطلاعات رسمی فراهم آمده از سوی دولت آرژانتین هماهنگ است. بر پایه این گزارش هیچیک از توصیه‌های

### ○ سازمانهای حمایت از زنان و

کنفرانسهای بین‌المللی زنان از سوی سازمان ملل در مکزیکوسیتی، کپنهاگ، نایروبی و یکن در سه دهه گذشته، به گونه‌ای جدی به موضوعات جنسیتی سبک و سیاق توسعه‌ای بخشیده‌اند. اما فرایند رشد اقتصادی و نوسازی جدا از امور جنسیتی نیست. تجربه‌های کشورهای و مناطق گوناگون نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی به برابری جنسیتی کمک می‌کند اما برخی شکافهای جنسیتی در برابر دگرگونی مقاوم‌اند.

گسترش پرداختند. رفته رفته کمکهای خارجی از جمله کمک غذایی و نظامی از سوی ابرقدرتهای آمریکا و شوروی در جنگ سرد همچون ابزاری سیاسی برای نفوذ در کشورهای مستعمره پیشین و کشورهای غیرمتعهد باصطلاح «جهان سومی» به کار گرفته شد.

با فروپاشی الگوی دولت سوسیالیستی در شوروی و اروپای شرقی در ۱۹۸۹، الگوی آمریکایی سرمایه‌داری نئولیبرال، چیره شد. و هرچند برخی کشورها مانند کوبا، چین و کره شمالی با نظام حکومتی متمرکز و مبتنی بر برنامه‌ریزی همچنان تداوم یافته‌اند ولی دیگر کشورها، یا به اصلاحات بازار محور پرداختند و یا به سبب نبود حمایت مالی از سوی روسیه و قدرت سیاسی و اقتصادی بر قدرت ایالات متحده، به آسیب زیادی دچار شدند آنچنان که نتوانستند الگوی توسعه کارآمد و موفقی را به دست دهند. برخی این جریان را به عنوان پایان توسعه به شمار آوردند و اینکه توسعه (در کشورشان) شکست خورده است. برخی دیگر آن را فرصتی برای بازنگری و گسترش ایده توسعه شمردند.

برای بسیاری از مردمان، چند دهه گذشته، شرایط

○ با فروپاشی الگوی دولت سوسیالیستی در شوروی و اروپای شرقی در ۱۹۸۹، الگوی آمریکایی سرمایه‌داری نئولیبرال، چیره شد. و هرچند برخی کشورها مانند کوبا، چین و کره شمالی با نظام حکومتی متمرکز و مبتنی بر برنامه‌ریزی همچنان تداوم یافته‌اند ولی دیگر کشورها، یا به اصلاحات بازار محور پرداختند یا به سبب نبود حمایت مالی از سوی روسیه و قدرت سیاسی و اقتصادی بر قدرت ایالات متحده، به آسیب زیادی دچار شدند آنچنان که نتوانستند الگوی توسعه کارآمد و موفقی به دست دهند.

است به گونه‌ای که برای نخستین بار، شاهد مرگ و میرهای ناشی از بارداری‌های دختران زیر ۱۵ سال هستیم.

در مجموع، گزارش CEDAW نشان می‌دهد که زنان و بچه‌ها قربانیان اصلی فقر فزاینده در آرژانتین هستند که امروزه ۵۱/۴ درصد جمعیت را دربر گرفته است. (Interpress. Service 6 Aug 2002)

### تجربه‌های نویسنده این نوشتار:

به عنوان يك زن سفیدپوست غربی که در باره (وضع) زنان و مردان در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار مطلب می‌نویسم باید بگویم که میان من و آنها فاصله آشکار زیادی هست. من با ملیتی دوگانه (انگلیسی و کانادایی) که در حال حاضر در ایالات متحده، درس می‌دهم و پیش از این هم در حوزه کارائیب، کاستاریکا، برزیل و نیجریه زندگی کرده و درس داده‌ام و در مناطقی مانند کوه‌های چین جنوبی در میان اقلیت (Yi) با مایانها در مکزیک و در روستاهای مجارستان کار میدانی انجام داده‌ام، بیش از ۴۰ سال تجربه، چیزهای زیادی به من آموخته است.

همچنین از کار با همکاران خردمند، اعضای هیأت مدیره انجمن زنان و حقوق بشر در توسعه (AWID) و دانشجویان دانشگاه از کشورهای در حال توسعه بسیار بهره‌مند شدم از جمله از بنگلادش، باربادوس، برزیل، بورکینافاسو، غنا، مجارستان، هند، جامائیکا، لسوتو، لیبی، نیجریه، سنگاپور، سری‌لانکا، St Kitts - Nivis، ترینیداد و ساموای غربی. بالاتر از همه، [گرفتن] جایزه افتخاری ملکه مادر با عنوان «نانا اما سکیبوا» (Nana Ama Sekiyboa) از رئیس قبیله روستای آکوپم (Akuapem) در غنای جنوبی، بویژه معنادار بود.

### توسعه

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده و کشورهای هم‌پیمانانش، نیاز به يك برنامه جامع را که مزایای پیشرفتهای صنعتی و علمی را بگستراند احساس کردند. بدین سان، دو سوم جهان به عنوان کشورهای در حال توسعه شناخته شدند و کمکهای خارجی، بخش پذیرفته شده اما در حال کاهش بودجه‌های ملی آنها شد و سازمانهای توسعه به رشد و

○ **برابری جنسیتی به معنای برابری شمار مردان و زنان یا دختران و پسران در تمام فعالیتها و نیز به معنای رفتار و عملکرد یکسان آنها نیست.** برابری جنسیتی به معنای برابری فرصت‌ها و ایجاد جامعه‌ای است که در آن زن و مرد بتوانند به گونه‌ای برابر زندگی رضایت‌مندانانه‌ای داشته باشند.

زنان بین ۸۲ سال (در هنگ کنگ) تا ۳۸ سال (در زامبیا) در نوسان است در حالی که امید به زندگی برای مردان، پایینتر و دامنه آن از ۳۷ سال (در آنگولا و زامبیا) تا ۷۷ سال در هنگ کنگ (همانند سوئد) است (PRB.۲۰۰۲). در مقیاس جهانی تنها ۶۹ درصد زنان در برابر ۸۳ درصد مردان بیش از ۱۵ سال، باسوآند (PRB.۲۰۰۲). نسبت بی‌سوادی در زنان از ۹۲ درصد در نیجر به کمتر از ۱ درصد در باربادوس و تاجیکستان نوسان دارد. ولی در پاره‌ای از کشورها مانند لسوتو، جامائیکا، اوروگوئه، قطر و امارات متحده عربی نسبت باسوآدی زنان به مردان کمی بیشتر است (PRB.۲۰۰۲). حتی در کشورهای منفرد، زنان گروه همگونی را تشکیل نمی‌دهند بلکه می‌توان آنها را از نظر طبقه، نژاد، قومیت، مذهب و مرحله زندگی از یکدیگر جدا کرد. در همه جا، امکان آموزش برای نخبگان و جوانان فراهم می‌شود و شکاف نسلی افزایش می‌یابد. این فاصله در بیشتر پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی برای زنان بیشتر از مردان و در میان کشورهای جنوب از همه بیشتر است.

همزمان با ورود به هزاره سوم، کانون فرایند توسعه بر کاهش فقر جهانی قرار گرفته است. توانمندسازی زنان و بهبود برابری جنسیتی یکی از هشت هدف از اهداف [برنامه] توسعه هزاره (MDGs) است که مورد توافق بین‌المللی قرار گرفته و برای رسیدن به این منظور طراحی شده است. شواهد زیادی در سطح ملی و زیر ملی در دست است مبنی بر اینکه جوامعی که در آنها تبعیض

زیست بهتر، بهداشت و تندرستی فراهم آورده است (سازمان ملل، ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰). امروزه، افزایش تولید ناخالص داخلی و گسترش نوسازی کمتر مورد توجه است و بیشتر بر راهی از بدهیها، کاهش فساد مالی، (رشو خواری)، شناخت اهمیت سرمایه اجتماعی و انسانی و بویژه کاهش فقر و بیماری تأکید می‌شود. این اهداف توسعه، بنا بر تفاوتهای جنسیتی بررسی خواهد شد. برابری جنسیتی به معنای برابری شمار مردان و زنان و یا دختران و پسران در تمام فعالیتها و نیز به معنای رفتار و عملکرد یکسان آنها نیست. برابری جنسیتی به معنای برابری فرصت‌ها و ایجاد جامعه‌ای است که در آن زن و مرد بتوانند به شکل مساوی زندگی رضایت‌مندانانه‌ای داشته باشند. برابری جنسیتی این نکته را روشن می‌سازد که زنان و مردان در بیشتر موارد، نیازها و رجحانهای گوناگونی دارند، با الزامات (محدودیتها) گوناگونی روبه‌رو هستند و خواسته‌های گوناگونی دارند. مهمتر این که برابر نبودن جنسیتی به معنای از بین رفتن ذاتی انسانی است و برای زنان و مردان هر دو و نیز برای فرایند توسعه هزینه‌هایی در بر دارد.

بیش از نیم سده گذشته، در ۱۹۴۶، ایالات متحده، کمیته‌ای در زمینه وضع زنان تشکیل داد که دو عملکرد اساسی داشت: آماده کردن توصیه‌ها و گزارش آنها به شورای اقتصادی و اجتماعی در مورد بهبود حقوق زنان در زمینه‌های آموزشی، اجتماعی، مدنی، اقتصادی و سیاسی؛ و دادن توصیه‌هایی در مورد مسائل مهمی که نیازمند توجه آتی در زمینه حقوق زنان هستند. (سازمان ملل ۱۹۹۶). این کمیته به همان شکل تا ۱۹۸۷ باقی ماند و در این زمان بود که وظایفش گسترش یافت و دفاع از برابری، توسعه و صلح و نظارت بر اجرای اقدامات مربوط به پیشرفت زنان در سطوح منطقه‌ای، بخشی، ملی و جهانی را نیز دربرگرفت (سازمان ملل ۱۹۹۶). امروزه، هر چند تفاوتها میان زنان در کشورهای گوناگون بیش از نابرابری میان زن و مرد در همه کشورهاست، ولی بی‌گمان در بخشهای زیادی از جهان، پیشرفت به سوی برابری جنسیتی، به گونه چشمگیری کمتر از انتظار است.

در آغاز هزاره سوم امید به زندگی در آغاز تولد، برای

به این کنوانسیون پیوستند اما تا ۲۰۰۲ هنوز ایالات متحده آن را تصویب نکرده بود. با این همه تصویب این کنوانسیون به کاهش سریع نابرابری جنسیتی نینجامیده اما (کشورها) را به گزارش کردن منظم پیشرفت‌ها واداشته است.

### اهداف هزاره سوم توسعه

هدف: بهبود برابری جنسیتی و قدرتمند کردن زنان  
راهکار: رفع نابرابریهای جنسیتی در سطوح دبستان و دبیرستان، نخست تا ۲۰۰۵ و سپس در تمام سطوح آموزشی تا ۲۰۱۵.

شاخصها:

- ۱- نسبت دختران به پسران در سطوح دبستان، راهنمایی و دبیرستان؛
  - ۲- نسبت زنان باسواد به مردان ۱۵ تا ۲۴ سال؛
  - ۳- سهم زنان در نیروی کار در بخش غیر کشاورزی؛
  - ۴- نسبت کرسیهای زنان در مجالس ملی.
- بررسی در کشورهای زیادی نشان داده که آموزش دختران، مؤثرترین روش کاهش فقر است هرچند به تنهایی کافی نیست. در این زمینه، رفع نابرابری جنسیتی در آموزش، بستگی به توفیق در حل نابرابریها در ابعاد وسیع‌تر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد و این موضوع در شاخصهای بالا بازتاب یافته است. در برنامه هدف هزاره سوم، هر هدف هزاره شامل شاخصهایی برای اندازه‌گیری توفیق یا شکست، در برنامه است. (دربی شایر ۲۰۰۲: ۷)
- از آغاز سده بیستم تاکنون، سازمان ملل سه دهه توسعه اعلام کرده است در حالی که در دهه‌ن (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵) تنها کنفرانس ناپروبی در ۱۹۸۵ برگزار شد. در نخستین دو دهه توسعه روشن شد که گستره فقر، بیماری، بی‌سوادی و بیکاری در کشورهای جنوب افزایش یافته است. در سالهای ۱۹۸۰، رشد بی‌مانند بدهیهای کشورهای در حال توسعه و قحطی شدید در آفریقا را شاهد بودیم. به‌همین سان دهه زن تنها دگرگونیهای ناچیزی را در نگرشهای پدرسالارانه که سلطه مردانه را نهادینه کرده‌اند، پدید آورد و حتی در پاره‌ای از نواحی، فرایند نوسازی با بازگشت به انقیاد شدید زنان همراه شد. با وجود نبودن دگرگونیهای مشخص در این زمینه دهه زن سازمان ملل،

○ از آغاز سده بیستم تاکنون، سازمان ملل سه دهه توسعه اعلام کرده است در حالی که در دهه زن (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵) تنها کنفرانس ناپروبی در ۱۹۸۵ برگزار شد. در نخستین دو دهه توسعه روشن شد که گستره فقر، بیماری، بی‌سوادی و بیکاری در کشورهای جنوب افزایش یافته است. در سالهای ۱۹۸۰، رشد بی‌مانند بدهیهای کشورهای در حال توسعه و قحطی شدید در آفریقا را شاهد بودیم.

جنسی وجود دارد، تاوان آن را به صورت فقر بیشتر، رشد کندتر و کیفیت ضعیف‌تر زندگی می‌پردازند ولی برابری جنسیتی، توسعه را تقویت و حمایت می‌کند. برای نمونه، تخمین زده شده است که افزایش آموزش و بهره‌گیری از نیروی کار زنان کشاورز نسبت به کشاورزان مرد در کنیا، سبب افزایش محصولات به میزان یک پنجم شده است. مادران باسواد، کودکان را بهتر تغذیه می‌کنند و چه بسا که گرایش آنها به درس بیشتر باشد. هنوز در هیچیک از کشورهای جهان در حال توسعه زنان در حقوق اقتصادی، اجتماعی، قانونی و سیاسی با مردان برابر نیستند. زنان در اروپای شرقی بیشترین حقوق را دارند که در دهه گذشته کاهش یافته است. کمترین حقوق برای زنان در جنوب آسیا، آفریقای جنوب صحرا، خاورمیانه و شمال آفریقا دیده شده است. هر چند اطلاعات لازم برای مقایسه حقوق زنان و مردان پس از ۱۹۹۰ در دست نیست ولی شواهد نشان می‌دهد که پس از چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن در ۱۹۹۵ میزان برابری حقوق میان این دو بهتر شده است کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض بر ضد زنان (CEDAW) در سال ۱۹۷۹ پدید آمد و در ۱۹۸۱ پس از اینکه از سوی بیست کشور جهان مورد تأیید و تصویب قرار گرفت، اجرایی شد (السون، ۲۰۰۰). از ۱۹۹۶، ۱۵۲ کشور جهان

و از این رو باید سیاست عمومی فعالی برای رفع شکافهای جنسیتی پیدا کرد. در بیانیه چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن در ۱۹۹۵، گفته شده که «مشارکت بر پایه برابری میان زن و مرد یکی از شروط توسعه پایدار انسان محور است (سازمان ملل ۱۹۹۶: ۶۵۲).

توجه به جنسیت در سیاستهای توسعه نخست از سوی آژانس‌های مهم امداد ملی و بین‌المللی مطرح شد و دولتهای جنوب به سرعت آموختند که برای گرفتن کمک [بین‌المللی] نیازمند توجه به بعد جنسیتی هستند. از این رو نخست (کشورهای) شمال به گونه‌ای گسترده این دستور کار را اجرا کردند. سازمانهای غیردولتی (NGOs) نیز نقش روزافزون خود در ارایه کمک به توده‌ها را بر مبنای سیاستهای جنسیتی قرار دادند که بر کارهای محلی آنها اثر گذار بود. مردان یکی از روستاهای غنا، برنامه گسترش جنگل کاری را برای یک دهه و در اطراف روستا انجام داده‌اند. دهخدا این روستا به من گفت که تصمیم دارد یک برنامه درختکاری زنان با هدایت خواهرش تنظیم و اجرا کند زیرا او از گزارشات رادیویی در مورد فعالیت‌های سازمانهای غیردولتی متوجه شد که گرفتن کمکهای خارجی برای چنین طرح‌هایی راحت‌تر از طرح‌های مربوط به مردان است. در این مورد، دستور کار تنظیم شده از بالا (مدیریت) نخست از سوی توده مردم اجرا شد.

### ○ در کنفرانس جهانی زن که از سوی

سازمان ملل در ۱۹۷۵ در مکزیکوسیتی برگزار شد، دیدگاه فمینیستی بیشتر زنان سفیدپوست کشورهای شمال ناظر به برابری جنسیتی از سوی بسیاری از زنان کشورهای جنوب که به باور آنها الگوی توسعه، خود بدون چشم‌اندازی به کشورهای در حال توسعه است، رد شد. به نظر آنها مهم‌تر از نابرابری، فقر فراگیر و آثار استعمار بود.

آگاهیهای تازه‌ای در مورد ضرورت توجه به زنان به هنگام برنامه‌ریزی برای توسعه به دست داده است. در ایالات متحده اصلاح قانون پرسی (Percy) در ۱۹۷۳ جایگاه ویژه‌ای را به زنان در تمام برنامه‌های آژانس بین‌المللی توسعه اختصاص داد.

سازمان کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا برنامه‌ای برای «زن و توسعه» در ۱۹۸۰ برپا کرد که از سوی کشورهای عضو مورد حمایت قرار گرفت. در بخشهای زیادی از جنوب، سازمانها و شبکه‌های زنان در سطوح ملی و اجتماعی، نقش بسیار مهمی در معرفی و اجرای برنامه‌های توسعه داشته‌اند. مهم‌تر اینکه، دهه زنان این نگرش را پدید آورد که تنظیم سند موقعیت زنان در سراسر جهان، نیازمند مجموعه‌ای از اطلاعات و تحقیقات مورد نیاز است.

### زنان و توسعه

تا پیش از ۱۹۷۰، که «ایستر باسروپ» (Esther Boserup) کتاب برجسته خود را در مورد «زن و توسعه» منتشر ساخت، چنین می‌پنداشتند که اثر فرایند توسعه بر زنان و مردان یکسان است؛ ولی سنجش بهره‌وری افراد با پول سبب شد که بیشتر کار زنان مورد نظر قرار نگیرد. زمانی که آشکار شد که توسعه اقتصادی خودبه‌خود نمی‌تواند با نفوذ به پایین، فقر را ریشه‌کن سازد، مسائل توزیع و برابری منافع برای قشرهای گوناگون اهمیت زیادی در تئوری توسعه پیدا کرد. پژوهش در مورد زنان در کشورهای در حال توسعه، مفاهیم بنیادی توسعه بین‌المللی را به چالش فراخواند؛ و بعد جنسیت را به بررسی فرایند توسعه افزود و نظریه تازه‌ای را در این زمینه خواستار شد. نگرش یکپارچه‌سازی در آغاز دهه ۱۹۷۰، برپایه این پندار که زنان توانسته‌اند بدون تجدید ساختار بزرگی در فرایند توسعه، سبب تحقق روش‌های مؤثر توسعه شوند، آماج انتقادات فمینیستی قرار گرفته است. نگرش جایگزین آن با جهت‌گیری «توسعه با زنان»، بود که برابری در تمام پدیده‌ها را خواستار بود.

ولی بزودی روشن شد که تمرکز بر زنان به تنهایی کافی نبوده و بلکه نیاز به یک نگرش جنسیتی است. زنان و مردان به گونه متفاوتی، از تغییرات اقتصادی و توسعه اثر می‌پذیرند



## دیدگاهها در مورد زنان، جنسیت و توسعه

در پایان سده بیستم همه نگرشها به توسعه از جمله توجه به زنان در مفهوم «جنسیت و توسعه» یا (GAD) جای گرفته‌اند. به نظر «کیت یانگ» (Kate Young) این نگرش با ساخت اصلی GAD ارتباط چندانی ندارد و اینکه واژه «جنسیت» بیشتر مانند مترادف برای (واژه‌های) زن یا زنان به کار می‌رود. (یانگ ۲۰۰۲). اکنون بررسی مسایل مردان که نیمه غایب در GAD است در دستور کار قرار دارد، اما شاید این قدری دور از واقعیت باشد زیرا این امر آثار مهمی بر سیاستها و عملکرد GAD خواهد داشت. بویژه تلاشهای مربوط به کمک کردن به زنان را دستخوش سستی خواهد کرد زیرا هنوز تا برقراری برابری جنسیت راه درازی باقی است («کرون وال» و «وایت» ۲۰۰۰).

### پیشینه دیدگاه‌های گوناگون در مورد زنان:

۱- دیدگاه رفاه: تا آغاز سالهای ۱۹۷۰ سیاستهای توسعه در مورد زنان تنها بر نقش آنها به عنوان زنان خانه‌دار و مادران با تأکید بر مراقبت کودک و کاهش باروری جهت گیری شده بود. چنین می‌پنداشتند که آثار استراتژی‌های اقتصاد کلان برای رشد، خود به خود به فقر زدایی می‌انجامد و زنان فقیر هم از بهبود موقعیت اقتصادی پیشرفته همسرانشان، بهره‌مند خواهند شد. بوسروپ (۱۹۷۰) این پندار را به چالش گرفت و نشان داد که زنان همیشه هم از افزایش درآمد رئیس خانوار (شوهرانشان) بهره‌مند نشده و به

○ تحقیقات نشان داده که برای درک نقشهای جنسیتی در تولید، نیازمند شناخت نقشهای جنسیتی در خانوار هستیم. اگر به پویایی نقش زنان در توسعه باور داشته باشیم، سازگار کردن باروری زنان با کار تولیدی در خانه و در جامعه باید مورد توجه قرار گیرد.

گونه‌ای فزاینده با واپس ماندگی سنتی روبرو بوده و موقعیت آنها در حال کاهش است.

۲- نگرش به زنان در سیاستهای توسعه (WID): بروز جنبشهای زنان در اروپایی غربی و آمریکای شمالی، اعلام سال ۱۹۷۵ از سوی سازمان ملل به عنوان سال زن و اعلام دهه جهانی زن (۸۵-۱۹۷۶) به برپایی وزارتخانه‌های زنان در بسیاری از کشورها و نهادینه شدن زنان در سیاستهای توسعه دولتها، موسسات خیریه و سازمانهای غیردولتی (NGOs) انجامید. هدف از WID درگیر ساختن زنان در توسعه اقتصادی از راه اجرای طرح‌های درآمدزا برای زنان بود. این نگرش ضدفقر خود به خود توفیقی نیافت زیرا بیشتر پروژه‌های درآمدزا تنها به گونه‌ای جنبی موفق بودند، بیشتر به این سبب که آنها بر پایه این پندار بنا شده بودند که زنان در کشورهای جنوب وقت اضافی برای انجام این برنامه‌ها در اختیار دارند. این امر زنان را از جریان اصلی توسعه خارج ساخت و با آنها رفتاری هویتی کرد و نیز گروه WID را در میان کارگزاران توسعه بدنام کرد. با رسیدن سالهای ۱۹۸۰ حامیان WID از انگشت گذاردن بر آثار منفی توسعه بر زنان تغییر جهت دادند تا نشان دهند که تلاشهای توسعه با نادیده گرفتن سهم واقعی یا پتانسیل زنان رو به شکست است.

۳- دیدگاه جنسیت و توسعه GAD: این دیدگاه ریشه در انتقادگرایی دانشگاهی دارد که در میانه سالهای ۱۹۷۰ در انگلستان آغاز شد (یانگ، ۲۰۰۲، ص ۳۲۲). آنها بر پایه مفهوم جنسیت (ایده‌های اجتماعی در مورد مردانگی و زنانگی) و روابط جنسیتی (الگوی اجتماعی رایج در مورد روابط میان زن و مرد) تحلیلشان این بود که توسعه این روابط قدرت را دوباره شکل می‌دهد. تحلیلگران جنسیتی با بهره‌گیری از فعالیت سیاسی طرفداران حقوق زن، زنان را به عنوان عاملان دگرگونی و تحول به شمار می‌آورند. همچنین آنها دیدگاه WID را به سبب تلقی زنان به عنوان یک طبقه (گروه) متجانس و همگن، به باد انتقاد گرفته و بر آثار مهم تفاوت‌های طبقاتی، سنی، تاهل، مذهبی و نژادی بر پیامدهای توسعه تأکید می‌کنند. هواداران (این ایده) نیازهای عملی جنسیتی یعنی مواردی که زندگی زنان را در نقشهای موجودشان بهبود می‌بخشد از نیازهای استراتژیک جنسیتی که سبب افزایش توانایی زنان برای پذیرش نقشهای تازه و

○ هر چند روابط قدرت میان زنان و مردان در مکانها و زمانهای گوناگون به شیوه‌هایی یکسره متفاوت تجربه و بیان می‌شود، هنوز در همه جوامع، تحکم کننده مرسوم جنسیتی، انقیاد و تبعیت زنان وجود دارد. فضاهای گوناگون در ساختار جنسیت با مقیاسهای تحلیلی گوناگون از الگوهای قاره‌ای گرفته تا ملی و منطقه‌ای، برای تفسیر و تبیین قدرت میان زن و مرد در سطح خانوار، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

دو اجازه می‌دهد تا به گونه‌ای مؤثر در تصمیم‌گیریهای توسعه شرکت کنند. نگرش مبتنی بر توانمندسازی همچنین از علل سر بر آوردن نگرشهای مشارکتی به توسعه شمرده می‌شود که بیشتر به معنی کار کردن با زنان در سطح جامعه و ایجاد مهارت‌های سازمانی (تشکیلاتی) بود.

۷- جنسیت و محیط (GED): این نگرش بر پایه برداشتهای اکوفمنیستی بویژه نظرات «واندا شیوا» (۱۹۸۹)، قرار داشت و پیوندی اساسی بین زنان و محیط ایجاد کرد و بر تمرکز بر نقش زنان در برنامه‌های زیست محیطی تأکید می‌کرد.

۸- جریان اصلی در برابری جنسیتی: اصطلاح جریان اصلی جنسیتی با پذیرش «برنامه عمل» در چهارمین کنفرانس جهانی در پکن در ۱۹۹۵ کاربرد گسترده‌ای یافت. تمام نمایندگان ۱۸۹ کشور جهان در پکن، قاطعانه اعلام کردند که پیشرفت زنان و تحقق برابری آنها با مردان از موضوعات حقوق اساسی بشر و پیش درآمد تحقق عدالت اجتماعی است. جریان اصلی جنسیتی می‌کوشد که نقاط قوت نگرشهای مبتنی بر کارآیی و توانمندسازی را بازمینه جریان اصلی ترکیب کند. روند اصلی برابری جنسیتی بر این اصل قرار دارد که دلمشغولی و تجربیات

توانمندسازی آنها می‌شود، جدا می‌دانند (مولینوکس ۱۹۸۵ و موزر ۱۹۹۳).

۴- زنان و توسعه (WAD): در کنفرانس جهانی زن که از سوی سازمان ملل در ۱۹۷۵ در مکزیکوسیتی برگزار شد، دیدگاه فمینیستی بیشتر زنان سفیدپوست کشورهای شمال ناظر به برابری جنسیتی از سوی بسیاری از زنان کشورهای جنوب که به باور آنها الگوی توسعه، خود بدون چشم‌اندازی به کشورهای در حال توسعه است، رد شد. به نظر آنها مهم‌تر از نابرابری، فقر فراگیر و آثار استعمار بودند. جدا از این، شبکه توسعه و زنان (DAWN) در کشورهای جنوب رشد کرد تا دیدگاه کشورهای در حال توسعه اثرگذارتر و گسترده‌تر فهمیده شود (سن و گرون ۱۹۸۷). تا ۱۹۹۰ دیدگاههای WAD و GAD WID تا اندازه زیادی به یکدیگر نزدیک شد (راثگر ۱۹۹۰) اما همچنان برداشتهای متفاوت از جنسیت و توسعه ادامه یافت.

۵- دیدگاه مبتنی بر کارآیی: بر پایه این استراتژی در چارچوب برنامه‌های اصلاح ساختاری (SAPs) تحلیل جنسیتی، احساس اقتصادی خوبی پدید آورده است و این که شناخت نقشها و مسئولیتهای زنان و مردان همچون بخشی از برنامه‌ریزی توسعه، کارآیی پروژه را بهبود بخشید. نگرش مبتنی بر کارآیی به سبب تمرکز بر اینکه زنان چه کاری برای توسعه می‌توانند انجام دهند، به جای اینکه توسعه چه کاری برای زنان می‌تواند انجام دهد، با انتقاد روبرو شد.

۶- نگرش مبتنی بر توانمندسازی: در سالهای ۱۹۸۰ توانمندسازی ابزاری برای افراد ضعیف به شمار می‌رفت که در فعالیتهای مشارکتی نمودار می‌شد. (پاریارت ۲۰۰۲). به هر رو توانمندسازی معانی زیادی دارد و در میانه سالهای ۱۹۹۰، برخی از آژانس‌های اصلی توسعه کاربرد این اصطلاح را آغاز کردند. از نظر این موسسات، توانمندسازی بیشتر ابزاری برای تقویت کارآیی و بهره‌وری، بدون دگرگونی در وضع موجود شمرده می‌شود. از سوی دیگر، ادبیات توسعه، به توانمندسازی همچون روشی برای تحول اجتماعی و دستیابی به برابری جنسیتی نگاه می‌کند. (جوراولند ۱۹۹۷). توانمندسازی را پروسه توسعه گسترده‌ای می‌داند که مردم را به رسیدن به خودکفایی و عزت نفس توانا می‌سازد؛ و به مردان و زنان هر

**جدول ۱: الگوهای منطقه‌ای تفاوت‌های جنسیتی در نیروهای جمعیتی آموزش و نرخ مشارکت نیروی کار**

نرخ مشارکت زنان به مردان در نیروی کار	درصد بیسوادی زنان به مردان بزرگسال	درصد شیوع ایدز زنان به مردان در سنین ۱۵-۲۴ سال	نرخ باروری کل	امید به زندگی زنان به مردان	نسبت زنان به کل جمعیت	
۰,۷	-	۱۱,۱ ۰,۷	۲/۷	۶۹/۶۵	۴۹/۶	جهان
۰,۶	۴۸/۲۹	۱۲,۰ ۱,۱	۳/۷	۶۰/۵۸	۴۹/۴	کشورهای کم درآمد
۰,۷	۲۰/۵	۱۰,۶ ۰,۵	۲/۲	۷۲/۶۷	۴۹/۵	کشورهای با درآمد متوسط
۰,۸	۲۲/۹	۱۲,۲ ۱,۵	۲/۱	۷۲/۶۷	۴۹/۳	کشورهای با درآمد متوسط کمتر
۰,۶	۱۱/۹	۱۰,۲ ۱,۵	۲/۴	۷۳/۶۶	۵۰/۵	کشورهای با درآمد متوسط بالاتر
۰,۸	- ۰,۳	۱۰,۱	۱/۷	۸۱/۷۵	۵۰/۴	کشورهای پردرآمد
						مناطق جهان
۰,۵	۱۳/۱۱	۱۰,۳ ۰,۷	۲/۶	۷۳/۶۷	۵۰/۵	آمریکای لاتین و حوزه کارائیب
۰,۴	۴۷/۲۵	-	۳/۵	۶۹/۶۷	۴۹/۳	خاورمیانه و شمال آفریقا
۰,۵	۵۸/۳۴	۱۰,۵ ۰,۳	۳/۴	۶۹/۶۲	۴۸/۵	آسیای جنوبی
۰,۷	۴۷/۳۱	۱۹,۲ ۴,۵	۵/۳	۴۸/۴۶	۵۰/۵	آفریقای جنوب صحرا
۰,۸	۲۲/۸	۱۰,۲ ۰,۲	۲/۱	۷۱/۶۷	۴۸/۹	شرق آسیا و اقیانوسیه
۰,۹	۵/۲	۰,۴-	۱/۶	۷۳/۶۴	۵۱/۹	اروپا و آسیای مرکزی

منبع: بانک جهانی ۲۰۰۱.

## موضوعات بنیادی

سه موضوع اساسی از ادبیات جنسیت و توسعه پدید آمده است: نخستین موضوع شناخت این نکته است که همه جوامع انسانی، تقسیم مشخص نیروی کار جنسی را پدید آورده و پذیرفته‌اند. هر چند تفاوت وظایف مردانه و زنانه در فرهنگهای گوناگون نشان می‌دهد که تقسیم کار طبیعی و ثابت از نظر جنسیتی وجود ندارد. دوم، اینکه تحقیقات نشان داده که برای درک نقشهای جنسیتی در تولید، نیازمند شناخت نقشهای جنسیتی در خانوار هستیم. اگر به پویایی نقش زنان در توسعه باور داشته باشیم، سازگار کردن باروری زنان با کار تولیدی در خانه و در جامعه باید مورد توجه قرار گیرد. سومین یافته مهم این است که توسعه اقتصادی آثار گوناگونی بر مرد و زن داشته و اثر آن بر زنان با استثنای، بر سر هم منفی بوده است. این سه موضوع در بخش آتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زنان در بیشتر مناطق جهان، سه نقش دارند: باروری، تولید اقتصادی و مدیریت اجتماع.

امروزه انجام این نقش‌ها به روشهای تازه مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ برای نمونه تصدی شغل دستمزدی، معاونت یا کمک شوهران یا دیگر اعضای خانواده. برنامه‌ریزان، بیشتر در چارچوب نقش‌های جنسیتی کار کرده‌اند اما این امر به سبب بی‌توجهی به تفاوت‌های سیاسی و اقتصادی در درون جامعه و به سبب این که هر منبع تازه‌ای را برای همه زنان مناسب می‌پندارند، با انتقاد روبه‌رو شد. («پرتر» و «جود» ۱۹۹۹)

بیشتر الگوهای توسعه مشارکتی و اجتماعی، جنسیت را نادیده گرفته‌اند که این امر می‌تواند پدرسالاری بومی و کنترل از سوی نخبگان (شایستگان) را تقویت کند.

هر چند روابط قدرت میان زنان و مردان در مکانها و زمانهای گوناگون به شیوه‌های کلی متفاوتی تجربه و بیان می‌شود، هنوز در همه جوامع، تحکم‌کننده مرسوم جنسیتی، انقیاد و تبعیت زنان وجود دارد. فضاهای گوناگون در ساختار جنسیت با مقیاسهای تحلیلی گوناگون از الگوهای قاره‌ای گرفته تا ملی و منطقه‌ای، برای تفسیر و تبیین قدرت میان زن و مرد در سطح خانوار، مورد توجه و

زنان و نیز مردان جدا از طرح کردن، اجرا، نظارت و تکامل همه پروژه‌ها نیست تا بتوان به نابرابری جنسیتی پایان داد. این جریان می‌کوشد تا بر مشکل رایج «زوال تدریجی سیاستها» چیره آید زیرا اجرا نکردن و آثار برنامه‌های توسعه بازتاب تعهدات این برنامه نیست (دربی شایر ۲۰۰۲). همچنین این جریان، هنگامی که برنامه‌های ویژه زنان موفقیت‌آمیز هستند، به حل کردن مسایل پس‌زدن مردان در برابر زنان کمک می‌کند. (مامسن ۲۰۰۱). در پایان دهه ۱۹۹۰، توسعه حمایتی، از اجرای برنامه مداخلات به فقرزدایی عمومی، تغییر جهت داد که به خودی خود زمینه ایده‌آلی را برای جریان اصلی جنسیتی فراهم آورد و به تازگی متوجه ابعاد فقر جنسیتی شده‌اند. (نارایان و پیتر ۲۰۰۲).

بیانیه هزاره که در نشست هزاره سران سازمان ملل در ۲۰۰۰ امضاً شد، اهداف سازمان ملل را برای دهه آتی روشن کرد. این اهداف از قطعنامه‌های کنفرانس‌های جهانی سازمان ملل در دهه ۱۹۹۰، فراهم آمده است. دست یافتن به این اهداف آسان نخواهد بود ولی آنها استانداردهایی را به کار می‌گیرند که می‌تواند زیر نظارت قرار گیرد (UNDP ۲۰۰۳). این هشت هدف عبارتند از:

- ۱- بین ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ نسبت جمعیتی که در فقر شدید زندگی می‌کنند، به نصف برسد؛
- ۲- تا سال ۲۰۱۵ همه کودکان در دوره دبستان ثبت نام کنند؛
- ۳- توانمندسازی زنان با محو کردن نابرابریهای جنسیتی در دوره‌های دبستان و دبیرستان
- ۴- بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ نرخ مرگ و میر کودکان و نوزدان به دو سوم کاهش یابد؛
- ۵- نرخ مرگ و میر مادران تا سال ۲۰۱۵ سه چهارم کاهش یابد؛
- ۶- تا سال ۲۰۱۵ دسترسی به تمام خدمات بهداشت باروری فراهم شود؛
- ۷- استراتژی‌های ملی برای توسعه پایدار تا سال ۲۰۰۵ اجرا شوند آنچه‌آنچنان که تا سال ۲۰۱۵ جریان ائتلاف منابع طبیعی بر عکس شود؛
- ۸- مشارکت و همکاری جهانی برای توسعه بهبود یابد.

بررسی قرار می‌گیرد.

سبب رواج بیماری ایدز و درگیری‌های شهری، کاهش یافته است. در شمال آفریقا و غرب آسیا، نرخ باسوادی و شمار زنان در نیروی کار افزایش یافته‌اند و لی هر دو این سنجه‌ها نسبت به دیگر بخشهای جهان پایین است. در جنوب آسیا، برابری جنسیتی کمتری در امید به زندگی وجود دارد و نرخهای ازدواج زودهنگام و مرگ و میر مادران همچنان بالاست. همچنین، با توجه به موضوعات خاص مناطق ویژه، ما برای شناخت واقعیات نهادینه شده زندگی در مکانهای جداگانه، باید از الگوهای عمومی و کلی جنسیت و توسعه در زمان و مکان فراتر رویم. دادن اطلاعات گسترده آماری، برای مفهوم‌سازی ساختاری، موثر و کافی نیستند. اما در نظر گرفتن پیشینه شفاهی و زمینه تجربی به ما امکان می‌دهد که رابطه محلی و جهانی را از راه نظر خواهی از افراد برقرار کنیم. تأکید بر مکان و موقعیت، روابط میان هویت‌های متفاوت را روشن می‌کند و درک تازه‌ای از جنسیت و توسعه را فراهم می‌آورد.

### یافته‌ها:

- نقش‌ها و هویت جنسیتی در فرهنگ‌های گوناگون بسیار متفاوت است؛
- عدالت جنسیتی بیشتر در دوره‌های فشار اقتصادی سرکوب می‌شود؛
- سیاست‌های توسعه در زمان ما از توجه کامل به زنان به تمرکز بر جنسیت تغییر یافته‌اند که گاهی جنبه‌های زیست محیطی و از چندی پیش بیشتر تمایلات مردسالارانه را در بر می‌گیرند.
- در بسیاری از متغیرهای مربوط به موقعیت زنان نسبت به مردان، همسایه‌های منطقه‌ای وجود دارد.

### منابع:

- Boserup, Ester (1970), **Women's Role in Economic Development**, London: Allen and Unwin.
- Cornwall, Andrea and Sarah C. White (2000) "Introduction: men, masculinities and development: politics, policies and practice", **IDS Bulletin 31 (2)**: 1-6.
- Derbyshire, Helen (2002) **Gender Manual: A Prac-**

جدول ۱، موقعیت زنان را با شاخص‌های گوناگون برای کشورهایی که از نظر سطح درآمد و موقعیت طبقه‌بندی شده‌اند، نشان می‌دهد. کشورهای کم درآمد با جمعیتی که در آن زنان در اقلیت‌اند، مشخص شده‌اند؛ این زنان کودکان زیادی می‌زایند و بیشتر آنها، هم در هنگام بارداری دچار کم‌خونی هستند و هم آموزش آنها ضعیف است و هم امید کمی به زندگی دارند. در بسیاری از موارد، با افزایش درآمد ملی، نسبت جنسیتی متعادل‌تر می‌شود، امید به زندگی افزایش می‌یابد و زنان دارای چند فرزند نیز سالم‌ترند و بهتر آموزش می‌بینند و بیشتر به عنوان نیروی کار همکاری می‌کنند. در مقیاس قاره‌ای، در آمریکای لاتین و حوزه کارائیب، میزان باسوادی زنان بالاست اما مشارکت زنان در نیروی کار رسمی پایین است. زنان در آفریقا، جنوب صحرا، بالاترین نرخ باروری و پایین‌ترین میزان امید به زندگی را دارند و هم‌اکنون به سبب گسترش سریع بیماری ایدز، شرایط بسیار وخیمی پیدا کرده‌اند. چندی پیش در کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی با گذار از سوسیالیسم به سرمایه‌داری، در حالی که نرخ باروری بسیار پایین است، نرخ باسوادی و امید به زندگی و از این رو، میزان مشارکت در نیروی کار بالاست. کشورهای جنوب آسیا که ویژگی‌هایی مانند پایین‌ترین نسبت زنان در جمعیت و نیروی کار، پایین‌ترین سطح سواد و بالاترین میزان کم‌خونی هنگام بارداری دارند، کمابیش باز تاب کشورهای در حال گذار است. روابط میان این شاخصها در بخشهای بعدی بررسی می‌شود.

گرایش‌های منطقه‌ای در گذر زمان نیز قابل بررسی است (سازمان ملل ۱۹۹۵). در آمریکای لاتین و کارائیب باروری و مرگ و میر مادران کاهش یافته است اما روند رشد شهرها، آهنگ خانه‌سازی و زیرساخت‌ها روبه‌فزونی است. در سطوح دوم و سوم آموزش، شمار دختران بیش از پسران است اما نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در آمریکای لاتین کمتر از حوزه کارائیب است. آفریقای جنوب صحرا تنها منطقه‌ای است که در آن از دهه ۱۹۷۰ نرخ مشارکت زنان در نیروی کار کاهش داشته است؛ نرخ باروری هنوز بالا و سطح سواد پایین است و امید به زندگی در دهه ۱۹۹۰ به

- thoughts, new approaches, in Vandana Desai and Robert B. Potter (eds) **The Companion to Development Studies**, London: Arnold.
- Porter, Marilyn and Ellen Judd (eds) (1999) **Feminists Doing Development**, London and New York: Zed Books.
  - PRB (Population Reference Bureau) (2002) **Women of our World**. New York: PRB
  - Rathgeber, E. M. (1990) WID, WAD. GAD: trends in research and practice, **The Journal of Developing Areas** 24 (1): 489-502.
  - Rowlands, J. (1997) **Questioning Empowerment: Working with Women in Honduras**. Oxford: Oxfam Publications.
  - Seager, Joni (1997) **The State of Women in the World Atlas**, 2th edition, London: Penguin Books.
  - Sen, G. and C. Grown (1987) **Development Crises, and Alternatives Visions: Third World Women's Perspectives**, New York: Monthly Review Press.
  - UNDP (United Nations Development Programme) (2003) **Human Development Report 2003. Millennium Development Goals**, Available on-line: <http://undp.org/hdr 2003>.
  - United Nations (1995b) **The World's Women 1995: Trends and Statistics**, New York: United Nations.
  - United Nations (1996) **The United Nations and the Advancement of Women, 1945- 1996**, New York: United Nations, Department of Public Information.
  - United Nations (2000) **The World's Women 2000: Trends and statistics**, New York: United Nations.
  - Young, Kate (2002) WID, GAD and WAD, in Vandana Desai and Robert B. Potter (eds) **The Companion to Development Studies**; London: Arnold.
  - **tical Guide for Development Policy Makers and Practitioners**, London: DFID, Social Development Division.
  - Elson, Diane (coordinator) (2000) **Progress of the world's women 2000**, New York: Unifem.
  - Fairbairn- Dunlop, Peggy (2002) **Polynesian boys as girls?** Personal e-mail, 2 December.
  - Gannon, N. (2001) "Women in Afghanistan, **New York Times** 23 November: 27, Page 5.
  - Kinnaird, Vivian and Janet H. Momsen (1993) Introduction, in Janet H. Momsen and Vivian Kinnaird (eds) **Different Places, Different Voices: Gender and Development in Africa, Asia and latin America**, London and New York: Routledge.
  - Mohanty, Chandera Talpaty (1984) Under Westren eyes: feminist scholarship and colonial discourses **Boundary** 212 (3) and 13 (1): 333-58.
  - Molyneux, Maxine (1985) Mobilisation without emancipation: women's interests, state, and revolution in Nicaragua, **Feminist Studies** 11 (2): 227-54.
  - Momsen Janet H. (2001) Backlash: or how to snatch failure from the jaws of success in gender and development, **Progress in Development Studies** 1 (1): 51-6.
  - Momsen, Janet H. (2002c) **NGOs. gender and indigenous grassroots development and Transition in Post- Communist Europe**, London: Routledge.
  - Moser, Caroline O.N. (1993) **Gender, Planning and Development: Theory, Practice and Training**, London and New York: Routledge
  - Narayan, Deepa and Patti Petesch (eds) (2000) **Voices of the poor from many lands**, New York: Oxford University Press for the World Bank.
  - Parpart, Jane (2002) Gender and empowerment: new

\* پروفیسور ژانت مامسن دارای درجه دکتری در جغرافیای انسانی از دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه لندن در ۱۹۶۹ است. مطالعات او بیشتر در زمینه‌های زیر است:  
جنسیت و توسعه، زنان و کشاورزی، کشاورزی‌های کوچک، جغرافیای منطقه‌ای حوزه کارائیب، برزیل، آمریکای مرکزی و اروپای شرقی، سازماندهی فضای اقتصادی، تحولات روستایی در دنیای صنعتی، و جنسیت و محیط. این مقاله بخش نخست از کتاب او به نام «جنسیت و توسعه» است که در ۲۰۰۴ از سوی انتشارات راتلیج منتشر شده است.